



۱۲

آوازه بدنامی

گام پانزدهم اسماء الحسنی

۱۰

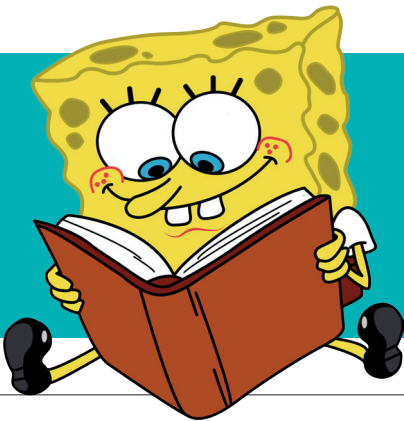


۱۰

فتوکی، موجود است!

فرهنگ

دوشنبه :: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۸ :: شماره ۵۳۷۶



بدشانس‌های هفته

دزدهای فرهنگ

فرهنگ و کتاب و نشر حساب می‌شود، ولی گویا بهار يك قشر دیگر هم هست: آقایان و خانم محترم دزد! آن‌طور که همکاران ما در خبرگزاری دانشجویان ایران خبر داده‌اند در طول ایام برگزاری نمایشگاه کتاب ۳۲ سارق افتاده‌اند توی تور پلیس. فرمانده یگان پلیس مستقر در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از دستگیری ۳۲ سارق در طول ۱۱روز برگزاری این نمایشگاه خبر داد.

سرهنگ عباس کرمی‌راد این آمار را داده و گفته پیش از شروع نمایشگاه، مأموران پلیس نکات لازم در مورد حفاظت اموال و... را به مسؤولان غرفه‌ها و غرفه‌داران آموزش دادند و با آغاز نمایشگاه کتاب مأموران در چند نقطه از نمایشگاه مستقر شدند و چندین تیم نیز به شکل محسوس و نامحسوس اقدام به گشت‌زنی در فضای داخلی نمایشگاه کردند.

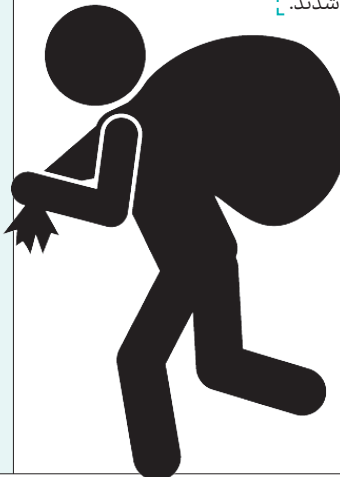
فرمانده یگان پلیس مستقر در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با بیان این‌که استقرار مأموران پلیس در نمایشگاه کتاب ۲۴ساعته بود، گفته: علاوه بر ساعات برگزاری نمایشگاه، در ساعات تعطیلی نمایشگاه نیز مأموران در محل حضور داشتند و از اموال و لوازم غرفه‌ها حفاظت کردند.

کرمی‌راد درباره تعداد دستگیرشدگان در نمایشگاه کتاب تهران گفت: ۳۱مرد و يك زن طی این ۱۱روز از سوی مأموران پلیس شناسایی و دستگیر شدند که اکثر این افراد سابقه‌دار بوده و پیش از این نیز بارها در نقاط مختلف از جمله نمایشگاه‌های مختلف دستگیر شده بودند.

وی با بیان این‌که تمامی این افراد به اتهام سرقت دستگیر شدند، گفت: سرقت گوشی تلفن همراه، بن کتاب، وجه نقد و کیف پول از جمله شايع‌ترین سرقت‌ها در نمایشگاه کتاب بود که عمدتاً به شیوه کثروی انجام شده بود.

فرمانده یگان پلیس مستقر در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با اشاره به برخی از پرونده‌های تشکیل‌شده در مورد سارقان گفت: در يك مورد، فردی که اقدام به سرقت سه جلد کتاب مرجع انگلیسی به ارزش بیش از يك میلیون تومان از یکی از ناشران ایرانی کرده بود، دستگیر شد. در مورد دیگر زنی سابقه‌دار که در دوره‌های قبلی نمایشگاه کتاب نیز سابقه دستگیری داشت، دستگیر شد، این زن با شیوه‌ای خاص و از طریق نزدیک شدن به غرفه‌داران و پرسیدن سوال اقدام به سرقت تلفن همراه آنان و لوازم روی میز کرده بود.

کرمی‌راد با بیان این‌که ده‌ها مورد تلفن همراه، کیف پول و... از سارقان دستگیر شده، کشف و ضبط شده است، خاطرنشان کرد: تمامی این افراد پس از تشکیل پرونده برای ادامه روند رسیدگی به جرم به دادسرا منتقل شدند.



به بهانه سالمرگ حسین منزوی سراغ تنها کتابی رفتیم که دربردارنده بخش مهمی از خاطرات این غزلسرای معاصر است

نام من عشق است آیا می‌شناسیدم؟!

«ببینید این را يك لحظه عزیزم...» و بعد از این چند نقطه دیگر هیچ چیز نوشته نشده است. وقتی ابراهیم اسماعیلی اراضی ضبط را خاموش کرده و ادامه گفت وگویش با زنده‌یاد منزوی به زمانی دیگر موکول شده است، فکرش را هم نمی‌کرد ادامه‌ای در کار نباشد و همین چند نقطه بشود سطر پایانی گفت وگویی که حالا در کتاب «از عشق تا عشق» منتشر شده و همین چند نقطه پایانی هم بهتر از هر چیزی نشان می‌دهد که اجل منزوی را مهلت نداده و... عنوان گفت وگویی ناتمام را روی جلد کتاب افزوده است. در سالروز درگذشت حسین منزوی، غزلسرایي که جامعه هنوز برای فهم بهتر و رفاقت بیشتر با او و زلال شعرهایش به زمان نیاز دارد، رفتیم سراغ «تا عشق تا عشق» تا بخش‌هایی از خاطرات جذاب و خواندنی منزوی را باهم مرور کنیم.

گروه
فرهنگ و هنر

البته اسماعیلی اراضی، شاعر و مصاحبه‌کننده این کتاب، اثر را به نوعی اتوبیوگرافی منزوی دانسته و می‌گوید: این اثر اتوبیوگرافی شفاهی از شاعر است که از تولد او آغاز شده و در ادامه بخش‌های مختلفی از زندگی او شامل زندگی شخصی و زندگی اجتماعی او را شامل می‌شود.

گفت وگویی بلند ناتمام کتاب «از عشق تا عشق» شامل فصل‌های به نگارش درآمده درخصوص دوران مختلف زندگی «منزوی» همچون کودکی، نوجوانی و دوران تحصیل این شخصیت شناخته‌شده کشور است. نام برخی از اساتید دانشگاه تهران و دانشکده هنر در این کتاب آمده و در این میان نام شعرا و ادیبانی چون خانلری، سیمین دانشور، جلال آل احمد و رضا فرانه‌ای به‌وضوح دیده می‌شود.

پشت‌صندلی‌های دانشگاه

منزوی زنجانی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران قبول می‌شود. می‌آید تا درس بخواند، اما آن‌طور که مفصل در کتاب می‌گوید، دانشگاه ذوقش را کور می‌کند. او در این باره می‌گوید: وقتی آدمم و پشت‌صندلی‌های دانشکده ادبیات نشستم، کم‌جاذبه

چهل ستون و بی‌ستون

سیدعباس سجادی

شاعر و مدیرعامل بنیاد نیاوران

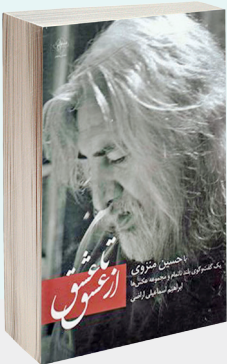
هم جدیت خاصی داشت و هم با این جدیت حرمی دور خودش ایجاد کرده بود. نمی‌شد به این راحتی‌ها به او نزدیک شد و در کل نسبت به آدم‌ها گارد خاصی داشت. خیلی‌ها وقتی از دور او را می‌دیدند تصور می‌کردند انسان متکبری است. اما این‌طور نبود، وارد خلوتش که می‌شدی خیلی مهربان و صمیمی و راحت بود. به خاطر دارم در چند جمع خصوصی و به‌ویژه جلساتی که در منزل آقای خلیل جوادی برگزار می‌شد، او را شخصیتی بسیار متفاوت دیدم و از منزوی که در میان جمع دوستان ابدا منزوی نبود، بسیار آموختم.

برخلاف تلخی ظاهری و خودخواسته‌اش بسیار شوخ‌طبع و بانمک بود. بسیار شوخی می‌کرد و البته خدایا! مرز خودش اصلاً تحمل شوخی را

بودن آن را حس کردم. وقتی از سیستم مسلط بر دانشگاه‌ها صحبت می‌کنم می‌گویم دانشگاه‌های ما مثل موجودی بودند و یا هستند که انگار سزارین شده باشند، یا سقط شده باشند. متوجه هستید؛ یعنی می‌شود گفت پیش از وقت به‌وجود آمده اند انگار، به همین دلیل سیستم حاکم بر آنها ناقص است. سیستم کمال نیافته‌ای است و طبیعتاً این اثر می‌گذارد روی رفتار اساتیدش، رفتار معلم و دانشجو، رابطه دانشجو و کلاس...

می‌رسیم به خانم دانشور

منزوی در دانشگاه دو درس اختیاری زیبایی‌شناسی هنر و تاریخ هنر هند را با سیمین دانشور می‌گذرانند. او دانشور را استادی می‌داند که حرف‌های بسیار تندی مطرح می‌کرده است، مثلاً در زمان حکومت پهلوی بی‌پروا در کلاس از نفت و بلائی‌آن برای ایران و برخورد‌های چنگانه حکومت وقت با هنرمندان و روشنفکران حرف می‌زده است. تنها کسی که موفق می‌شود در درس زیبایی‌شناسی هنر از دانشور نمره ۲۰ بگیرد، منزوی است. منزوی بعدها از این موضوع در شوخی‌های دوستانه‌شان بسیار استفاده کرده است. خودش ماجرا را

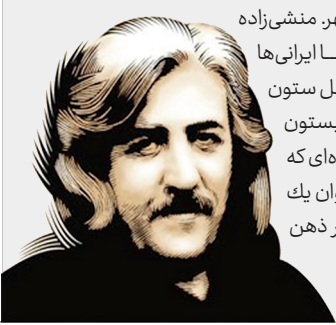


این‌طور روایت می‌کند: این دیگر برای ما دستمایه شد بین بچه‌ها. دیگر هر وقت صحبت زیبایی به میان می‌آمد، مثلاً قرار می‌شد به زیبایی يك خانمی نمره بدهیم، تا می‌آمدند حرف بزنند به شوخی می‌گفتم خفه! اول من نمره می‌دهم، تنها کسی که در درس زیبایی‌شناسی ۲۰ گرفته منم... تا مدت مدیدی بین خودمان سر این قضیه شوخی‌های بامزه‌ای پیش می‌آمد.

مگر تو نامزدش بودی؟

صفحات پایانی کتاب يك ماجرای عاشقانه را در خود دارد. ماجرایي که از آن چیزی نمی‌نویسیم و طعم گس آن را می‌گذاریم برای این‌که خودتان بخوانید و مزه مزه‌اش کنید. اما این را خودتان می‌دانید که صفحات پایانی کتاب چه ماجرابی دارد و با چه سطرهای تمام می‌شود، با همان سطر که در ابتدای مطلب خواندیم و خیر از ناتمام ماندن این روایت عاشقانه می‌دهد. شاعر که فقط شنیدنی نیست، خواندنی هم هست، هم شعرهایش و هم روایت‌های سخت و آسانش از لحظات زندگی. می‌شود این عاشقانه نیمه‌کاره مانده را خواند و بقیه‌اش را با خواندن غزل‌های منزوی در ذهن کامل کرد. به تجربه‌اش می‌ارزد، عجیب و شیرین است...

نداشت. به خاطر دارم در یکی از جلسات شعر فرهنگسرای اندیشه که من برگزار می‌کردم، يك روز منزوی و کیومرث منشی‌زاده هر دو آمدند و محاوره جالبی بین آنها درگرفت که بادم نمی‌رود. منزوی به منشی‌زاده گفت: کیومرث نه به این‌که سالی يك بار می‌بینمت و نه به امروز که دو بار دیدمت، هم صبح و هم بعدازظهر. منشی‌زاده خندید و گفت: حسین جان ما ایرانی‌ها اهل افراط و تفریط هستیم. یا چهل ستون می‌سازیم یا بی‌ستون (منظور بیستون است). و همین عبارت ساده‌ای که میان این دور و بدل شد به‌عنوان يك خاطره ماندگار برای همیشه در ذهن من ماند.



يك روز ساکت

دیروز از روزهای سوت و کور میز فرهنگی بود. نه به روزهایی که کلی سرو صدا از میز بلند می‌شود و تحریریه را روی سرشان می‌گذارند نه به دیروز که دوسه نفر از بچه‌های گروه نبودند و باقی هم سرشان توی کار خودشان بود. اجمالاً در جریان باشید صابر خان محمدی به دلیل سخنرانی‌ای که در یکی از مراکز فرهنگی داشتند امکان حضور در روزنامه را نداشتند (بله همچنین گروه و روزنامه‌نگارانی داریم). صابرخان خیلی شیک رفته بود دنبال آماده‌کردن متن سخنرانی‌اش. زینب مرتضایی فرد، دیگر عضو گروه هم به دلیل کسالت پیش آمده برای مادرش، توفیق حضور در جام‌جم را از دست داد. (مگر جماعت روزنامه‌نگار و خبرنگار مشکل شخصی پیدا نمی‌کند؟! فاطمه شه‌دوست هم که طبق يك توافق بین گروه‌های مشترک المنافع فرهنگی و رسانه به گروه رسانه ترانسفر شده تا باری از دوش روزنامه بردارد و کمک حال دوستان باشد. البته راه خیلی دوری نرفته، به میز بغلی منتقل شده ولی خب سرش حسابی توی کار است. الباقی فرهنگپون هم مشغول به کار خویش‌اند چنان‌که افتد و دانید! خلاصه که سکوت حسابی بر میز فرهنگی خیمه زده!

اول از همه از میثم اسماعیلی شروع کنیم بزرگمرد و جزو السابِقون گروه فرهنگی که قلمش هم به مانند شخصیتش، روان و دلنشین و خواندنی است. در همین روزها که خبر درگیری‌های صهیونیست‌ها و فلسطینی‌ها دوباره به تیتراخیار آمده، رفته سراغ يك رویداد موسیقی پاپ دنیا که قرار بوده امسال در سرزمین‌های اشغالی برگزار شود. حال این وسط يك تعداد از گروه‌های موسیقی شاکی شده‌اند که چرا باید یوروپوژین در جایی برگزار شود که يك حاکمیت نژادپرستانه بر آن حکمرانی می‌کند. روی همین حساب بعضی از این گروه‌ها شرکت در این دور یوروپوژین را تحریم کرده‌اند. اسماعیلی هم رفته سراغ این موضوع و گزارشی نوشته که می‌توانید در صفحه ۱۲ ببینید.

سرکار علی‌آه آن مهاجر دیگر روزنامه‌نگار خوب گروه هم که حالا دیگر همه ما‌ها او را به خاطر پیگیری سوژه کاغذ و گزارش‌های دست اولش می‌شناسیم، این مرتبه سوزنش به يك سری اتفاقات جالب‌انگیزناک در حوزه نشر گیرکرده و رفته سراغ کتاب‌هایی که شونصد مرتبه توسط ناشران مختلف در ایران ترجمه شده و بعضاً آدمی که در یک انتشارات، ویراستار بوده در انتشارات دیگر مترجم بوده و قس علی‌هذا! گزارش جالب مهاجر را هم در صفحه ۱۰ بخوانید که عجیب معمایي و پلیسی است.

و اما علی رستگار این روزنامه‌نگار بانمک سینمایی گروه که فی‌الحال خیلی جدی چشم به مانی‌تور روبه‌رویش دوخته و با سرعت n کلمه بر ثانیه مشغول تایپ است. قصه از این قرار است که این عاشق کشته سینما، شب قبل به تماشای نمایشی نشست که سوژه‌هایش تعدادی از بازیگران مرحوم سینما بوده‌اند. همین هم روزنامه‌نگار خوش‌ذوق ما را سر ذوق آورده تا از این نمایش و قوت و ضعف‌هایش بگوید.

عکس: فیاض‌فوریان